

دختر شهید عبدالحسین برونسی، در این سال‌ها به عنوان یک معلم و مشاور در کنار دانش‌آموزانش بوده است

مادرم برای ما پدري کرد

خیلی دوست داشت دختر داشته باشد و بعد از داشتن سه پسر، چشم انتظار یک دختر در دانه بوده است. به همه خانواده گفته بود اگر کسی مزه دختر دار شدن را به من بدهد، هر چه بخواهد مزدگانی می‌گیرد. بالاخره شب قدر (۲۳ رمضان) سال ۱۳۵۶ این خبر را به عبدالحسین می‌دهند و بعد از انتظاری طولانی، یک دختر به خانواده آن‌ها اضافه می‌شود و فاطمه زندگی عبدالحسین و معصوم را زیباتر می‌کند. البته شهادت فرصت زیادی به عبدالحسین برونسی نمی‌دهد و در حالی که فاطمه فقط هفت سال داشته است، برای همیشه از او جدایی می‌شود و فاطمه فرصت تجربه رابطه پدر و دختری را از دست می‌دهد. هر چند که خودش می‌گوید مادرش هیچ‌گاه نگذاشت بار فقدان پدر سنگین باشد. فاطمه وقتی که قد کشید به خاطر علاقه همین مادر معلم شد. این روزها که روز معلم باروز دختر در یک ماه قرار گرفته است. گفتیم بد نیست سراغ یک معلم برویم که دختر از نسل دهه ۶۰ است.

مادرم ۸ فرزند را به تنهایی بزرگ کرد

فاطمه برونسی در خانه‌ای پر از انرژی و نشاط با پنج برادر و دو خواهر بزرگ شده است. سراسر دوران کودکی اش پر از خاطرات شیرین بازی با خواهران و برادرانش است. شش ساله بود که پدرش، عبدالحسین برونسی، شهید می‌شود. هفت سال فرصت زیادی برای ثبت و ضبط خاطرات پدر به فاطمه نداده است، اما می‌گوید مادرش هیچ وقت نگذاشته است جای خالی پدر را حس کند: «هیچ کدامان هیچ وقت خلأ نبود پدر را حس نکردیم، چرا که مادر با همه توان سعی می‌کرد نبود ایشان را جبران کند. مادر خیلی حساس بود و در تربیت ما چیزی کم نمی‌گذاشت. با وجود کمبود امکانات، در آن زمان برای بزرگ کردن ما زحمت زیادی کشید. بعد از شهادت پدر، مسئولیت سنگین پرورش و تربیت هشت فرزند را به تنهایی عهده دار بود. وقتی بعضی‌ها می‌گویند ان شاء... شهید ما را شفاعت کند، من گاهی با خود می‌گویم مادرم باید شهید را شفاعت کند، چرا که در نبود ایشان خیلی سختی کشید.»

من و دخترم ۲ دوست صمیمی هستیم

فاطمه سال ۱۳۷۷ ازدواج کرده است. همسرش در همه مراحل زندگی از تحصیل گرفته تا کار و... همیشه همراهش بوده است. نتیجه ازدواجشان یک دختر دوازده ساله است. به عنوان مادر یک نوجوان دهه هشتادی می‌گوید: «نسل جدید با زمان ما خیلی تفاوت دارد. افکار و علایق آن‌ها هم با ما فرق می‌کند. من هم مثل همه مادران در رابطه با دخترم گاهی با چالش‌هایی روبه‌رو می‌شوم، اما در مجموع رابطه‌ای گرم و صمیمی با هم داریم. مانند مادرم روی تربیت فرزندم خیلی حساس هستم. البته همیشه سعی می‌کنم علاوه بر مادر برایش بهترین دوست باشم تا من را همیشه در هر موقعیتی کنار خودش حس کند.»

عاشق شغلی شدم که انتخاب اولم نبود

فاطمه برونسی سال ۱۳۷۵ در رشته روان‌شناسی در دانشگاه فردوسی مشهد پذیرفته شده است. تحصیلاتش را در همین رشته تا مقطع دکتری ادامه داده است. امروز علاوه بر اشتغال در آموزش و پرورش، در دانشگاه فرهنگیان مشهد نیز تدریس می‌کند. او می‌گوید: «خودم به فکر معلم شدن نبودم و مادرم دوست داشت که معلم شوم. بنابراین سال ۱۳۷۵ موقع انتخاب رشته دانشگاه، رشته روان‌شناسی با تعهد دبیری را در دانشگاه فردوسی انتخاب کردم. من ناخواسته وارد آموزش و پرورش شدم، اما الان خیلی به شغل علاقه مندم.»

فاطمه امروز بعد از ۲۱ سال سابقه حضور در آموزش و پرورش، به عنوان مدیر هنرستان شاهد مهدیه خدمت می‌کند. او کارش در آموزش و پرورش را رسماً در سال ۱۳۷۹ آغاز کرده است. در ابتدای دوران خدمت معلمی در روستاهای اوارشک ملک آباد، حسن آباد و ده غیبی در منطقه احمدآباد بوده است. از آن روزها به نیکی و شیرینی یاد می‌کند و یکی از خاطرات آن روزها را برایمان تعریف می‌کند: «اوایل خدمت در روستای حسن آباد در مقطع دبیرستان، مشاور یک مدرسه بودم. آن روزها در روستاها معمولاً همه مقاطع در یک مدرسه بودند. رابطه‌ام با دانش‌آموزان خیلی خوب بود. یک روز، در هفته معلم در دفتر نشسته بودم که ناگهان یکی از بچه‌های دبستان روستا آمد و یک جوراب روی میز گذاشت و گفت: خانم این مال شما. بعد به سرعت رفت. فقط چند لحظه او را دیدم. اصلاً متوجه نشدم چه کسی بود و کلاس چندانم بود. حتی به من فرصت تشکر هم نداد. حس و حال و احساس خالصانه‌ای که آن بچه به من داشت، برایم خیلی لذت بخش و امیدوارکننده بود. خدا را شکر که به من چنین توفیقی داده است.»

